

معرفی کتاب

کالبد شکافی تهدید

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۷ زمستان ۱۳۸۶

اصغر افتخاری؛ کالبد شکافی تهدید، تهران، دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد و علوم دفاعی، ۱۳۸۵، ۲۹۸ صفحه

مقدمه

جریان عمومی در حوزه مطالعات علمی، دلالت بر دشواری هایی دارد که پیوسته در مسیر توسعه دامنه شناختها وجود داشته است. به همین دلیل، نوآوری های علمی و اکتشافات، اقداماتی سخت و جان فرسا می نمایند که هر کسی توان انجام آنها را ندارد. اما چنین به نظر می رسد که شناخت چیزهایی که گمان می کنیم آنها را می شناسیم، از حیث صعوبت، معادل با نیل به شناختهای نوین است. این موضوع موقعی آشکارتر می شود که آدمی با پرسش از موضوعاتی روبه رو می شود که به دلیل فراگیر بودنشان در زندگی، «بدیهی» تلقی می شوند. در این موقع، ارائه تعریفی منسجم و جامع، آن قدر دشوار است که بسیاری از افراد، علی رغم شناخت وجدانی شان، از اظهار نظر علمی بازمانند.

اگر در حوزه مطالعات امنیتی در پی ارائه مثالی برای این گونه از مفاهیم باشیم، بدون شک «تهدید» می تواند یکی از رایج ترین آنها باشد. این واقعیت که مطالعات امنیتی از بدو تکوین تاکنون، بر بنیاد مفهوم «تهدید» قرار داشته اند یا اینکه ملاحظات امنیتی در مقام عمل - از ابتدایی ترین گونه های حیات انسانی تا جوامع پیچیده و شبکه ای امروزی -

معمولاً با تهدید، قابل فهم و تعریف عملیاتی می‌شده‌اند، ما را بر آن می‌دارد که این مفهوم را «مفهومی رایج و بدیهی» در ذهن و رفتار انسان قلمداد کنیم. این در حالی است که تلاش برای شناخت و تحلیل «تهدید» پیوسته در حاشیه «مطالعات امنیتی» قرار داشته و عمده تحلیلها و نظریه‌ها معطوف به امنیت بوده‌اند. تأمل در جریانهای اصلی اندیشه در حوزه امنیت پژوهی دلالت بر آن دارد که «تهدید» بیشتر به عنوان یک «شاخص» در شناساندن «امنیت» مدنظر بوده است تا اینکه خود به صورت مستقل، موضوع شناخت قرار گیرد؛ به این صورت که اولین کاربرد این واژه در تعریف «امنیت» نزد اندیشه‌گران متعلق به گفتمان سلبی امنیت می‌باشد که به واسطه آن، تعریف «امنیت» به عنوان «نبود تهدید» طراحی و عرضه می‌شود.

در پی ظهور جریان انتقادی، شاهد اثبات ناکارآمدی تعریف امنیت به «نبود تهدید» هستیم. در واقع؛ این دسته از پژوهندگان نشان دادند که تلقی سنتی «تهدید»، توان بر تاییدن سؤالات متعدد فلسفی و شناختی آنها را ندارد. لذا تعریف ارائه شده از امنیت چندان برای وضعیتهای پیچیده جهان معاصر کارایی ندارد. از این زمان است که تعمق زبان شناختی، فلسفی و نظری در خصوص تهدید شکل گرفته و شاهد انتشار متونی می‌باشیم که بر پایه تأملات دقیق شناختی قرار دارند. البته نکته قابل توجه آن است که این تأملات، هدفمند و از منظر امنیتی صورت می‌گیرند. به عبارت دیگر؛ اولویت و برتری امنیت، همچنان مفروض پنداشته شده و تهدید در ذیل آن مورد بازخوانی و تأمل فلسفی قرار گرفته است. نتیجه آنکه، شاهد ارائه تصویر نوینی از تهدید می‌باشیم که از حیث محتوا و مصداق با مطالعات دهه ۱۹۷۰ قابل مقایسه نیست. از این گفتمان جدید به گفتمان ایجابی امنیت یاد می‌شود که در آن، ابعاد نرم افزاری تهدید بر ابعاد سخت افزاری آن کاملاً تفوق دارد.

هم اکنون حوزه مطالعاتی «امنیت پژوهی» در جامعه ایران از رهگذر رشد و توسعه‌ای که در کمتر از یک دهه گذشته داشته، شاهد ظهور نتایج ارزشمندی است که استمرار این طریق را تأیید می‌کنند؛ نتیجه نیکویی که مدیون مراکز پژوهشی و آموزشی فعال در

این حوزه است. در این فضا به نظر می‌رسد که ضرورت و امکان پرداختن به دیدگاههای بومی بیش از پیش است. در زمینه‌های امنیت شناسی به عبارت دیگر، زمان آن فرارسیده تا تأملات بومی در زمینه‌های امنیت شناسی به عنوان نقطه آغازین برای طراحی‌های عملیاتی، در دستور کار قرار گیرند و به این ترتیب نگرشهای ایرانی در کنار سایر نگرشهای ایرانی در کنار سایر نگرشها تکوین و ظهور یابند.

کتاب حاضر تلاشی جهت تبیین رابطه تهدید و امنیت و بازخوانی گفتمانهای مربوط در این تعامل مفهومی در چارچوب نگرش روش شناسانه و محتوایی است که زمینه‌بازاندیشی بیش از پیش مفهوم تهدید و امنیت را فراهم می‌سازد.

سازماندهی محتوایی

عناوین فصول چهارگانه کتاب «کالبد شکافی تهدید» به ترتیب زیر است:

فصل اول: شناخت تهدید؛ رهیافت‌های معرفت شناسانه و ماهیت شناسانه؛

فصل دوم: سنجش تهدید؛ شاخصهای کمی و کیفی؛

فصل سوم: گونه شناسی تهدیدات؛

فصل چهارم: نتیجه گیری.

تهدید، پدیده‌ای پیچیده و از حیث ماهوی در بردارنده دو چهره متفاوت، اما مرتبط و مکمل یکدیگر است که از آن به ابعاد «ماهیت شناسانه» (انتولوژیک) و «معرفت شناسانه» (اپیستمولوژیک) تهدید یاد شده است.

در حالی در نگرش اپیستمولوژیک، تبارشناسی تهدید و نمودهای بیرونی آن را مدنظر دارد، رویکرد انتولوژیک به بررسی ملاحظات معنا شناختی تهدید نظر دارد و تلاش می‌کند تا این واژه را از حیث محتوایی از سایر واژگان مشابه متمایز سازد. نتیجه اتخاذ یک رویکرد جامع، شناسایی «پدیده‌های اجتماعی» به عنوان نقطه آغازین فرایند «امنیتی شدن» یا «غیر امنیتی شدن» پدیده‌هاست که راه را برای پیشگیری از ظهور تهدیدها و تبدیل کردن آن به فرصت هموار می‌سازد.

فصل اول کتاب در حوزه معرفت‌شناسی، از وجود دو بخش سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای یک تهدید حکایت دارد که هر کدام با ابزارهای خاص خود سنجیده می‌شود. اما در حوزه «ماهیت‌شناختی»، تفکیک «تهدید» از «تغییر» و «تحوّل» ضروری می‌نماید که در نهایت، مؤلف با پیشنهاد دو اصل تناسب و کنترل، گونه‌ای خاص از تغییرات را به عنوان کانونهای اصلی تولید تهدید، معرفی می‌کند. بر این اساس و از رهگذر شناسایی ساز و کار دستگاههای تولید معنا، هفت واژه را در ارتباط با «تهدید» از یکدیگر تفکیک می‌کند که عبارتند از: موضوع، مسئله، مشکل، معضل، خطر، بحث و بحران.

سنجش تهدید موضوع **فصل دوم** کتاب است. نویسنده در این فصل، ضمن تقسیم‌بندی شاخصهای سنجش تهدید به دو دسته اصلی درونی و بیرونی، نسبت به طراحی و ارائه دستگاهی به هشت شاخص برای سنجش تهدید اقدام کرده است که عبارتند از:

- توانمندی (ضعف یا قوت بازیگر)؛
- وضعیت منافع (تعارض، انطباق، و ...)
- عمق (منافع بنیادین، حیاتی، حاشیه‌ای و ...)
- دامنه (اندک، متوسط، بالا)؛
- زمان (مترقبه و غیر مترقبه و ...)
- مکان (داخلی، خارجی ...)
- قدرت و امکان اعمال قدرت؛
- موقعیت (تعارض، تقاطع، تراکم).

در بحث از شاخصهای سنجش میزان شدت تهدید، از عنصر «نیت» سخنی به میان نیامده است. به اعتقاد نویسنده، دلیل این امر آن است که «نیت» و نقش آن، بیشتر در حوزه «مدیریت تهدید» می‌تواند مدنظر باشد تا سنجش شدت تهدید. درک این معنا مستلزم توجه به تفکیک فلسفی‌ای است که فلاسفه علم (و اخلاق) بین «ماهیت عمل» و «پیامد»های آن قائل هستند. بر این اساس، «نیت» در شکل‌گیری «ماهیت» و نه در آثار ناشی از آن، مؤثر است. برای مثال، بریدن قسمتی از بدن توسط چاقو با دو انگیزه «کشتن

فرد» یا «معالجه او»، دو معنای متفاوت پیدا می‌کند که یکی «قتل» و دیگری «جراحی» نام دارد. بدیهی است که حکم هر یک از این دو «عمل»، متفاوت است (یکی مستحق قصاص و دیگری شایسته تقدیر است)، اما نتیجه عملی این اقدام، خون ریزی و آسیب دیدن پوست و کالبد فرد مقابل است که در هر دو عمل رخ می‌نماید. بر همین اساس، در بحث از تهدیدها، این حکم صادق است؛ با این صورت که تقسیم‌بندی تهدیدها به دو گونه «عمدی» و «غیر عمدی» به عنوان ثانوی ارزیابی می‌شود که در مدیریت تهدید می‌تواند تأثیرگذار باشد، اما نتیجه عمل تهدیدآمیز (برای بازیگر تهدید شونده) تفاوتی ندارد. همانند ماده سمی که با هر انگیزه‌ای مصرف شود، کشنده ظاهر خواهد شد. به زخم نویسنده در این خصوص، منطقی معینی وجود ندارد که بتواند بین این دو، رابطه معناداری را نشان دهد.

تعریف امنیت با ارجاع به عنصر تهدید، تعریض مختصر و قابل فهم را نتیجه می‌دهد، اما معنای این سخن آن نیست که پیچیدگی‌های امنیت حل شده و وضوح مورد نظر را می‌یابد، بلکه به عکس، به دلیل پیچیدگی تهدید و تنوع آن، تلقی‌ها از امنیت نیز تفاوت یافته و شاهد ظهور طیف متنوعی از مکاتب امنیتی خواهیم بود.

در فصل سوم کتاب، تلاش شده تا عمده‌ترین گونه‌های تهدید، شناسایی و معرفی شوند. به اعتقاد نویسنده، هر دسته از این تهدیدها در مقام مدیریت، تابع اصول و ضوابط خاص می‌باشند که در مبحث «مدیریت تهدیدها» به آن پرداخته خواهد شد. در این فصل با عنایت به تکثر تهدیدها، نخست معیارهای اصلی دسته‌بندی تهدیدها معرفی و سپس در ذیل هر یک، عمده‌ترین گونه‌های موجود مورد بررسی واقع شده است.

تهدیدها نیز همانند سایر پدیده‌های سیاسی-اجتماعی در مقام تقسیم‌بندی، تابع معیارهایی هستند که با عنایت به آنها سنجیده می‌شوند. در این فصل نویسنده با ارائه یازده معیار که بعضاً و به صورت پراکنده از سوی تحلیلگران امنیتی مورد توجه بوده‌اند، اقدام به دسته‌بندی تهدیدها کرده است.

فصل چهارم به نتیجه‌گیری مباحث کتاب اختصاص دارد. نویسنده در فصل پایانی چنین نتیجه‌گیری می‌کند که تعریف عمومی و سنتی امنیت به «وضعیت مبنی بر نبود تهدید» و شیوع آن، بر این مفروض استوار است که «تهدید» مفهومی «واضح» و «شفاف»

است که از ارائه هر گونه تعریفی بی‌نیاز است. این رویکرد می‌توانست برای تحلیلگران نسل اول مباحث امنیتی قابل قبول باشد و درک وجدانی از تهدید را به عنوان «تعریف تهدید» مطرح سازد، اما در پی تحوّل جوامع بشری و ظهور اذهان نقّادی که خواهان دستیابی به تعاریفی دقیق و مستقل از واژگان و پدیده‌ها بودند، به شدت مورد نقد واقع شد. لذا مباحث زبان‌شناسانه‌ای مطرح می‌شود که از «معنا» و «مصادق» تهدید پرسش می‌کنند. در این چشم‌انداز است که ابهام واژه «تهدید» نه تنها کمتر از «امنیت» ارزیابی نمی‌شود، بلکه به مراتب پیچیده‌تر و مبهم‌تر معرفی می‌گردد.

وضعیت بالا صرفاً یک فعالیت نظری و دانش‌افزایانه نبود که مباحث دقیق و فلسفی «معنا شناختی» را در پی داشته باشد. در مقام عمل نیز مشاهده می‌شود که بازیگران مختلف نسبت به ابهام «تهدید» واکنش نشان داده و دقیق کردن آن را از طریق تعریف با ارائه شاخص‌های عینی و مشخص خواستار می‌شوند.

گذشته از مباحث زبان‌شناسانه، این پرسش اساسی نیز مطرح می‌شود که شاخص شناخت تهدید از غیر آن کدام است؟ چگونه می‌توان گونه‌های مختلف پدیده‌های سیاسی - اجتماعی را از هم تمییز داد و همه آنها را «تهدید» ارزیابی نکرد؟

تحقیق حاضر در واقع نقطه شروعی است برای ارائه پاسخ به این پرسشها و مؤلف به دنبال آن بوده تا اولاً، مرزهای مفهومی و ثانیاً، شاخص‌های مصادق تهدید شناسی را معرفی و عرضه کند. برای این منظور دوچهره متفاوت (ولی مرتبط) تهدید را شناسایی و معرفی کرده است. نتیجه مطالعات انتولوژیک، ارائه تصویری معنا شناسانه از تهدید است که «در نسبت» با منافع مرجع تهدید، درک و فهم می‌شود. به عبارت دیگر؛ «تهدید» یک «ارزیابی» و نه یک «پدیده» است. به این معنا که پدیده‌های سیاسی - اجتماعی از حیث شیوع و میزان کنترلی که بر آنها اعمال می‌شود، به هفت دسته اصلی قابل تقسیم هستند: موضوع، مسئله، مشکل، معضل، خطر، بحث و بحران. هریک از این وضعیتها، می‌تواند برای بازیگری «تهدید»، یا «برعکس» باشد. به همین دلیل است که در مقام تحلیل انتولوژیک «تهدید»، بر این اصل تأکید بسیار شده است که تهدید نه واژه‌ای هم‌عرض یا در ادامه واژگان مذکور، بلکه اصطلاحی عام و مشتمل بر همه آنهاست.

ملاحظه مذکور در حوزه تحلیل عملی که با هدف شناسایی مصادیق «تهدید» طراحی شده است، نتایج ثمربخشی در پی دارد که معرفی شاخصهای هشت گانه «شناخت یک تهدید در عمل» از جمله آنهاست. مؤلف بر این اساس، یک دستگاه هشت رکنی را طراحی و پیشنهاد می کند که می تواند یک پدیده سیاسی - اجتماعی را مورد سنجش قرار داده و میزان شدت و جدیت آن را برای دستگاه تصمیم سازی مشخص کند. به نظر می رسد تأمل در این دستگاه و تلاش برای بالا بردن میزان دقت و حساسیت آن در حوزه سیاست علمی یک ضرورت غیر قابل انکار باشد.

در همین راستا و در آخرین بخش، گونه شناسی تهدیدها آورده شده که جامع دستگاههای مختلف تقسیم بندی تهدیدها - اعم از سنتی و جدید - است. بر این اساس، در حالی که گونه های سنتی جغرافیایی یا ابعاد متعارف تهدید بر شمرده شده اند، از رویکردهای نوین در حوزه تهدید شناسی؛ یعنی تهدیدهای متعادل - نامتعادل یا متقارن - نامتقارن نیز بحث شده است.

چنین به نظر می رسد که مجموع مطالب ماهیت شناسانه و معرفت شناسانه ای که در باب «تهدید» در این اثر آمده، می تواند دستمایه تحلیل های علمی - کاربردی حوزه «تهدید شناسی» قرار گیرد. هدف غایی از این گونه مطالعات آن است که با دستیابی به شناخت بهتر از تهدیدها، امکان طراحی الگوهای مدیریت کارآمد تهدیدها فراهم آید. مطالعه کتاب حاضر می تواند برای علاقه مندان و پژوهشگران حوزه های مطالعات امنیتی مفید باشد.